



کمک‌های توسعه‌ای آمریکا: سازوکاری جهت ایجاد تغییر در کشورهای در حال توسعه^۱

مهدی فاخری^۱

چکیده:

پس از پایان جنگ جهانی دوم ایالات متحده طرح مارشال را برای بازسازی اروپای جنگ‌زده اجرا و برای نخستین بار مفهوم کمک‌های توسعه‌ای را به روابط بین‌الملل معرفی کرد. طرح مارشال که امر بازسازی و ایجاد ثبات در دولت‌های اروپایی را دنبال می‌کرد، موجب تحقق یکی از اهداف استراتژیک ایالات متحده شد که مهارشوری در اروپا بود. در باقی دوره‌ها و به اقتضای شرایط، استفاده از کمک‌های توسعه‌ای توسط آمریکا به منظور تضمین منافع ملی ادامه پیاده کرد. یکی از اهداف سیاست خارجی دولت آمریکا ایجاد تغییرات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی‌ای در جهان در حال توسعه است که منافع این کشور را تأمین کند. این پژوهش در پی کشف تغییراتی است که این کشور از طریق کمک‌های توسعه‌ای خود در کشورهای واقع در خاورمیانه، آفریقا، آمریکای لاتین و جنوب شرق آسیا در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ ایجاد کرد. آمریکا بر اساس این که چه مکتبی در سیاست خارجی آن جایگاه هژمونی را به خود اختصاص داده باشد، تغییراتی نهادی یا غیرنهادی را در جهان در حال توسعه ایجاد کرده است. به عبارت دیگر، دو دولت بوش و اوباما که در سیاست خارجی از سنت ویلسونی پیروی کرده‌اند در تلاش بوده‌اند تا با ایجاد تغییراتی نهادی، نظام‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دولت‌های در حال توسعه را به ساختار موجود در ایالات متحده شبیه سازند و دولت جکسونی-جفرسونی ترامپ، تمایلی به تغییر شرایط موجود در جهان در حال توسعه نداشته است. به همین خاطر، دریافت کمک‌های توسعه‌ای از سوی آمریکا می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد تغییراتی ماهوی در کشور دریافت‌کننده‌ی کمک شود.

واژگان کلیدی: آمریکای لاتین، ایالات متحده آمریکا، تغییر، خاورمیانه و آفریقا، سیاست خارجی، شرق آسیا، کمک‌های توسعه‌ای

۱ دانشجوی دکتری، گروه مطالعات دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی، دانشکده روابط بین‌الملل،

کد ارکید ۰۰۰۰۰۰۰۰۲۶۰۸۳۸۷۲۴، ایمیل m.fakheri@sir.ac.ir



US Development Assistance: A Mechanism to Introduce Change in Developing Countries

Mehdi Fakheri (PhD)¹

Abstract:

The US Marshall Plan to reconstruct the war affected Europe was introduced and implemented after WWII, presenting for the first time the concept of "Development Aid" in international relations. Designed to achieve reconstruction and stability creation in Europe, it could secure Soviet Union containment, one of the American strategic objectives. In other times and subject to circumstances, development assistance has been used to guarantee national interests US foreign policy has always pursued political, socio-economic and cultural changes in developing countries in accordance with its national interests. This research is meant to find out type of changes US has created in the Middle East, Africa, Latin America and South East Asia in the period of 2000-2020 through its development assistance scheme. Based on the school of thought dominating the US hegemonic position, structural or non-structural changes have been promoted in developing countries. Bush and Obama administrations have tried to make structural changes in developing countries and create socio political order similar to American system, following Wilsonian tradition, while Trump Jacksonian- Jeffersonian state has not had a priority to change situation in the developing world. Therefore, it could be concluded that the reception of US development assistance might end causing existential changes in the aid receiving country.

Keywords: Change, East Asia, Foreign Policy, Latin America, Middle East and North Africa, USA



۲۷۰

پژوهش‌نامه ایرانی
سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شماره ۱، شماره
پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان
۱۴۰۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

1- Associate Professor Department of Diplomacy and International Organizations School of International Relations Tehran, Iran

مقدمه

مفهوم کمک‌های بین‌المللی توسعه‌ای برای نخستین بار در سال ۱۹۴۵ و پس از پایان جنگ دوم جهانی شکل گرفت. جورج مارشال وزیر امور خارجه‌ی ایالات متحده در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۹، کمک‌های فنی و مالی چشم‌گیری را به اروپای جنگ‌زده اختصاص داد. پس از او هری ترومن برنامه‌ای را برای تخصیص کمک‌های توسعه‌ای پیشنهاد کرد که برنامه‌ی اصل چهار^۱ نام داشت و کمک‌های فنی و سرمایه‌ای ایالات متحده را عمدتاً از طریق ۱- آژانس امنیت متقابل؛ ۲- اداره‌ی عملیات خارجی و ۳- اداره‌ی همکاری‌های بین‌المللی اعطا می‌کرد. در سال ۱۹۶۱، جان اف. کندی، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، لایحه‌ی اعطای کمک‌های خارجی^۲ را امضا و آژانس ایالات متحده برای توسعه‌ی بین‌المللی^۳ را ایجاد و میزان کمک‌ها به شکل چشم‌گیری افزایش پیدا کرد.

اهداف اعلامی آمریکا از اهدای این کمک‌ها در دوره‌های مختلف عبارت بودند از: «کمک به کشورهای اروپایی جهت بازسازی زیرساخت‌ها، تقویت اقتصاد کشورهای این منطقه و ایجاد ثبات در آن‌ها» (۵۲-۱۹۴۵)، برنامه‌ی اصل چهارم برای ایجاد بازارهایی برای ایالات متحده و از میان برداشتن خطر کمونیسم از طریق کمک به شکوفایی کشورها زیر پرچم سرمایه‌داری (۷۰-۱۹۵۲)؛ تأمین «احتیاجات بنیادین بشر» در زمینه تغذیه، برنامه‌های جمعیتی، سلامت و توسعه‌ی منابع انسانی (۸۰-۱۹۷۰)؛ ایجاد ثبات در نرخ ارز و نظام‌های مالی کشورهای در حال توسعه (۹۰-۱۹۸۰)؛ ایجاد دموکراسی و نظام‌های اقتصادی مبتنی بر بازار در کشورهای در حال توسعه بود (۲۰۰۰-۱۹۹۰)؛ و بازسازی دولت، جامعه‌ی مدنی و زیرساخت‌های مرتبط با سلامت و آموزش در عراق و افغانستان (۲۰-۲۰۰۱). بررسی این شش دوره حاکی است که اعطای کمک‌های توسعه‌ای ایالات متحده همواره به جهت پیش‌برد اهداف سیاست خارجی این کشور صورت گرفته است.

مقاله در پی پاسخگویی به این پرسش است که آمریکا به منظور پیش‌برد اهداف سیاست خارجی خود، چگونه از کمک‌های توسعه‌ای جهت ایجاد تغییرات در جهان در حال توسعه بهره می‌گیرد؟ فرضیه تحقیق بر این مبنا استوار است که ایالات متحده از طریق استانداردسازی، نهادسازی، سرمایه‌گذاری و مشابه‌سازی نظام سیاسی، تغییراتی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را در جهان در حال توسعه ایجاد می‌کنند که

- 1- Point Four Program
- 2- Foreign Assistance Act
- 3- United States Agency for International Development

در راستای منافع این دو کشور در سیاست خارجی است و کمک‌های خارجی به عنوان ابزاری برای پیش‌برد سیاست خارجی ایالات متحده به کار گرفته شده‌اند. روش تحقیق مقاله کیفی است و با مطالعه سیاست‌ها، برنامه‌ها و داده‌ها به تحلیل چرایی و چگونگی موضوع پژوهش خواهد پرداخت.

مرور ادبیات

ادبیات موجود در خصوص کمک‌های توسعه‌ی ایالات متحده به جهان در حال توسعه در دو بخش مجزا مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

الف) اهداف آمریکا از اهدای کمک‌ها: لاوسون و مورگنسترن در مقاله‌ی «کمک‌های خارجی: مقدمه‌ای بر برنامه‌ها و سیاست‌های ایالات متحده» بیان می‌دارند که کمک‌های خارجی ایالات متحده به قصد بهبود وضعیت کشور دریافت‌کننده در بخش‌های نظامی، اقتصادی، آموزشی و بهداشت عمومی اهدا می‌شوند (Lawson & Morgenstern, 2019). در همین زمینه، میلنر و تینگلی در مقاله‌ی «انتخاب چندجانبه‌گرایی: کمک‌های خارجی و سیاست خارجی آمریکا» دو روش را برای اهدای کمک‌هایی که به این قصد اهدا می‌شوند برمی‌شمارند: ۱- وام‌هایی با بهره‌ی پایین و ۲- وام‌های بلاعوض. پس از پایان جنگ دوم جهانی، شیوه‌ی نخست محبوبیت بیشتری را در ایالات متحده پیدا کرد (Milner & Tingley, 2013). مقاله‌های ذکر شده، تنها نیت کلی آمریکا از ایجاد تغییرات در بخش‌های مختلف در جهان در حال توسعه را برمی‌شمارند و به تأثیرات این کمک‌ها در جهان در حال توسعه که موضوع پژوهش حاضر است کم توجه هستند.

لبوویک در مقاله‌ی «منافع ملی و کمک‌های خارجی آمریکا: سال‌های کارتر و ریگان» چنین توضیح می‌دهند که در دوران ریاست جمهوری ریگان، دولت ایالات متحده در تلاش بود تا کمک‌های توسعه‌ای را به قصد تأمین منافع ملی آمریکا و از جمله، ایجاد بازارهای جدید برای شرکت‌های آمریکایی) اهدا کند (Lebovic, 1988).

میکل فلورنسا در مقاله‌ی «مؤثر بودن کمک: مقایسه‌ای بر کمک‌های گره‌زده‌شده و غیر گره‌زده‌شده» کمک‌های گره‌زده را کمک‌هایی می‌داند که دریافت‌کننده را مکلف به صرف کمک جهت خرید محصولات از کشور اهداکننده کند. در مقابل، دست دریافت‌کننده در خرج کمک‌های غیر گره‌زده‌شده باز است. و لذا کمک‌های غیر گره‌زده تأثیر مثبت‌تری را در رشد اقتصادی کشور دریافت‌کننده دارند (Miquel-Florensa, 2007).

ب) میزان اثرگذاری کمک‌ها در کشور دریافت‌کننده: رادلت در مقاله‌ی «مبادی اولیه‌ی



کمک‌های خارجی» سه تئوری را در خصوص میزان اثرگذاری کمک‌های توسعه‌ای برمی‌شمارد: کمک‌های توسعه‌ای عموماً به رشد اقتصادی بیشتر در کشور دریافت‌کننده منجر می‌شوند، میزان اثربخشی کمک‌های اقتصادی در رشد اقتصادی به زیرساخت‌های کشور دریافت‌کننده بستگی دارد و کمک‌های توسعه‌ای نمی‌توانند تأثیری مثبت یا منفی بر رشد اقتصادی کشور دریافت‌کننده داشته باشند (Radelet, 2006). کان و هوشینو در مقاله‌ی «تأثیر کمک‌های خارجی بر رفتار مالی کشورهای کمتر توسعه‌یافته» بیان می‌کنند که میزان فعالیت اقتصادی در کشورهای جنوب شرق آسیا پس از دریافت کمک خارجی آمریکا افزایش پیدا کرده است (Khan & Hoshino, 1992).

دجانکوف و همکاران در مقاله‌ی «نفرین کمک‌ها» به بررسی تأثیرات کمک‌های اقتصادی ایالات متحده بر حکم‌رانی در کشورهای آفریقایی پرداخته‌اند. بررسی آن‌ها این نتیجه را در پی داشته است که کمک‌های اقتصادی حتی نسبت به رانت حاصل از دراختیارداشتن منابع طبیعی، آسیب‌های بیشتری را به کشور دریافت‌کننده‌ی کمک وارد می‌کنند و موجب تضعیف نهادهای دموکراتیک در کشور درحال توسعه می‌شوند (Djankov, 2008).

علاوه بر این دو مقاله، بورگیگون و همکاران در «فقر و توزیع درآمد طی اصلاح اقتصادی: مسائل و شواهدی از پروژه‌ی سازمان همکاری و توسعه‌ی اقتصادی» با بررسی نهادهای اقتصادی در آفریقا و آمریکای لاتین توضیح می‌دهند که انعطاف بازارها در آفریقا (در مقایسه با آمریکای لاتین) موجب شده است تا طبقات فرودست جامعه نیز از آثار مثبت رشد اقتصادی ناشی از کمک‌های توسعه‌ای منتفع بشوند (Bourguignon et al., 1991). بر این اساس، هر سه مقاله‌ی بررسی شده به ارزیابی نقش نهادهای فعلی کشور درحال توسعه در اثربخشی اقتصادی کمک‌های توسعه‌ای ایالات متحده پرداخته‌اند و به جز مقاله‌ی سوم (که تنها بر کاهش فقر ناشی از دریافت کمک‌های توسعه‌ای تمرکز دارد) به تغییرات ناشی از این کمک‌ها نپرداخته‌اند.

کمک‌های توسعه‌ای از منظر ایالات متحده

سازمان همکاری و توسعه‌ی اقتصادی^۱، کمک‌های توسعه‌ای یا کمک‌های رسمی توسعه‌ای را به این صورت تعریف می‌کند: «جریان تأمین مالی‌ای که هدف اصلی آن توسعه‌ی اقتصادی و رفاه کشورهای

1- Organization for Economic Cooperation and Development (OECD)



در حال توسعه باشد، دارای ماهیت اعطایی بوده و دست کم ۲۵ درصد از آن (بر اساس نرخ ثابت سود ۱۰ درصدی) بلاعوض باشد. بر اساس توافق، کمک‌های رسمی توسعه‌ای شامل کمک‌هایی از نهادهای حکومت اهداکننده در تمام سطوح به کشورهای در حال توسعه (کمک‌های رسمی توسعه‌ای دوجانبه) و نیز نهادهای چندجانبه می‌شود. کمک‌های چندجانبه‌ی توسعه‌ای از طریق کشورهای اهداکننده به سازمان‌های چندجانبه‌ای نظیر بانک جهانی و یا آژانس‌های تخصصی سازمان ملل منتقل و توسط این سازمان‌ها در میان کشورهای در حال توسعه توزیع می‌شوند. می‌توان مقررات موجود در این حوزه را در پنج بخش اصلی خلاصه کرد: ۱- شفافیت؛ ۲- کمک‌های مشروط و اعتبارهای صادراتی؛ ۳- حفاظت‌های زیست‌محیطی و اجتماعی؛ ۴- فساد؛ ۵- حکم‌رانی و مدیریت دیون.

طبق مقررات مذکور کشور اهداکننده نمی‌تواند دریافت‌کننده را مجبور کند تا از کمک‌ها جهت خرید کالاها و خدمات از آن کشور استفاده کند و باید به طور کامل اهدای کمک‌های گره‌زده را به ۳۹ کشور به شدت مقروض متوقف کند و به همین خاطر، اجرای این مقررات سرعت بیشتری گرفت. این معاهده همچنین اعضا را مکلف می‌کند تا از اعطای کمک‌ها به دولت‌های فاسد، کودتاچی، حاصل انتخابات نامشروع یا دارای سابقه‌ی حقوق بشری ضعیف خودداری کند. سازمان انجام ارزیابی‌های اجتماعی و زیست‌محیطی را نیز پیش از اهدای کمک‌ها الزامی می‌داند. (OECD, 2012). صندوق بین‌المللی پول و انجمن توسعه‌ی بین‌الملل^۱ چارچوب عملی‌ای را برای ارزیابی دیون کشورهای کم‌درآمد تعیین کرده است که مهم‌ترین هدف آن «حمایت از کشورهای در حال توسعه برای رسیدن به اهداف توسعه‌ای هزاره بدون ایجاد بدهی در آینده» است (IMF & WB, 2005, 2). بر اساس این چارچوب، کشورهایی که منابع چندانی برای درآمد ندارند، می‌توانند پس از پیاده‌سازی شروطی چون آزادسازی اقتصادی، مدیریت مناسب اقتصاد خرد و بهبود حکم‌رانی، از بخشودگی بدهی برخوردار شوند.

ارزیابی کمک‌های توسعه‌ی آمریکا

ایالات متحده همواره از کمک‌های خارجی خود به نحوی استراتژیک بهره گرفته است. انگیزه‌ی بنیادین برای پیاده‌سازی طرح مارشال نگرانی آن کشور در خصوص امنیت ملی خود و مهار شوروی در اروپا بود. در طی جنگ سرد، کمک‌های آمریکا عمدتاً به متحدان ضد کمونیستی نظیر کره‌ی جنوبی، ویتنام جنوبی و

1- International Development Association

زیر اختصاص داده می‌شد و در مواردی، از این کمک‌ها برای پیش‌برد طرح‌های امنیتی منطقه‌ای بهره گرفته شد؛ کمک‌های اختصاص داده شده به مصر و اسرائیل برای پشتیبانی از پیاده‌شدن طرح صلح کمپ دیوید در این دسته‌بندی جای می‌گیرند. اما با شروع سده بیست و یکم، کمک‌های توسعه‌ای از اهمیت استراتژیک بیشتری برخوردار شدند؛ چون واشینگتن به این جمع‌بندی رسید که میان امنیت ملی این کشور، فقر جهانی و ضعف دولت‌ها ارتباط محکمی برقرار است. در استراتژی امنیت ملی ایالات متحده (۲۰۰۲) آمده که «فقر، نهادهای ضعیف و فساد موجب می‌شوند تا دولت‌های ضعیف در برابر شبکه‌های تروریستی و کارتل‌های مواد مخدر آسیب‌پذیر شوند و باید فعالانه تلاش کرد که بتوان دموکراسی، توسعه، بازارهای آزاد و تجارت آزاد را به هر گوشه از جهان تسری داد» (United States, 2002: 2). چنین برداشتی نسبت به ارتباط میان توسعه‌نیافتگی دیگر کشورها با امنیت ملی ایالات متحده موجب شده ایجاد تغییرات در جهان در حال توسعه یکی از اهداف کمک‌ها باشد. بررسی راهبرد کلان ایالات متحده در دوران ریاست جمهوری بوش، اوپاما و ترامپ نشان داده می‌شود که آمریکا چگونه از کمک‌های خود جهت ایجاد تغییراتی در مناطق در حال توسعه بهره گرفته است تا به منافع ملی خود دست یابد.



۱-۲ راهبردهای کلان سیاست خارجی ایالات متحده

می‌توان سنت‌های حاکم بر سیاست خارجی ایالات متحده را به چهار دسته‌ی کلی تقسیم کرد: ۱- همیلتونی^۱؛ ۲- ویلسونی^۲؛ ۳- جفرسونی^۳ و ۴- جکسونی^۴. سنت همیلتونی پشتیبان نظام مبادله‌ی جهانی است و آن را در راستای منفعت همه و بازتولید هژمونی آمریکا می‌داند. این سنت تداوم تجارت آزاد، آزادی تردد در دریاها، گردش آزاد پول و کاهش تعرفه‌ی وارداتی را ترویج می‌کند. دستیابی به این اهداف به نیروی دریایی قدرتمندی محتاج است که از امنیت دریاها محافظت کند، دولت ثروتمندی که بتواند ایجاد مجموعه‌ی پیچیده‌ی نظامی - اقتصادی^۵ را ممکن کند و نظم بین‌المللی مالی و حقوقی‌ای که اعتبار لازم را برای سرمایه‌گذاران و تجار آمریکایی فراهم کند و پیگیری حقوق آن‌ها را ممکن کند

- 1- Hamiltonian
- 2- Wilsonian
- 3- Jeffersonian
- 4- Jacksonian
- 5- Military-Industrial Complex

(Mead, 2013, 101).

سنت ویلسونی بر صادرات ارزش‌های آمریکایی به جای کالاهای آمریکایی تأکید دارد و با توجه به جنبه‌های هنجاری نظم بین‌الملل لیبرال خود را ملزم به اشاعه‌ی حقوق بشر، حکم‌رانی دموکراتیک و حکومت بر مبنای قانون دانسته و با دفاع از وابستگی متقابل اقتصادی، توانایی بیشتری را در ممانعت از بروز مناقشات دارد. طیف چپ سنت مذکور از طریق حمایت از نهادهای بین‌المللی و افزایش مبادلات میان دولت‌ها ارزش‌های خود را ترویج می‌کند و طیف راست، نومحافظه‌کاران برای دستیابی به اهداف خود از اقدامات یک‌جانبه پشتیبانی می‌کند.

مکتب جفرسونی هدف سیاست خارجی را صدور ارزش‌های آمریکایی نمی‌داند؛ بلکه حمایت از این ارزش‌ها و گسترش آن‌ها در داخل کشور مهم است. طرفداران این مکتب نیز دو گرایش راست و چپ دارند. چپ‌ها حامی حکومتی هستند که حقوق مدنی، رفاه اجتماعی و دموکراسی بی‌واسطه را در دستور کار قرار داده باشد و راست‌ها مایل به برقراری حکومتی کوچک که حفاظت از حقوق فردی را دنبال می‌کند می‌باشند. مکتب جفرسون سیاست‌مداران را از جاه‌طلبی‌های امپریالیستی بر حذر می‌دارد و توصیه می‌کند تا سیاست خارجی با ابزارهایی دنبال شود که محتاج کمترین هزینه و کمترین استفاده از زور باشد (Mead, 2013: 189-190).

سنت جکسونی تمایز محکمی را میان هم‌وطنان و خارجی‌ها برقرار می‌کند و رفاه آمریکایی‌ها را در اولویت نخست خود قرار می‌دهد. این مکتب از منافع نخبگان سیاسی، شرکت‌های بزرگ و حتی دولت‌های خارجی پشتیبانی می‌کند؛ به تجارت، آزادی و دولت‌سازی بی‌اعتناست و باور دارد مادامی که آمریکا با تهدید وجودی‌ای روبرو نشده باشد، می‌بایست رویکردی انزواگرایانه را دنبال کند. طرفداران این مکتب اما به محض مواجهه با تهدیدی جدی، بدون توجه به هزینه‌ها و هنجارها و کنوانسیون‌های بین‌المللی از کشور خود دفاع می‌کنند.

حال باید دید:

۱. در بازه‌ی زمانی موردنظر، میزان کمک‌های آمریکا به هر کدام از چهار منطقه به چه میزان بوده است؟
۲. شیب تغییر این کمک‌ها در هر منطقه چقدر است؟
۳. اهداف عمده‌ی اعطای کمک‌های توسعه‌ای آمریکا به هر منطقه چیست؟
۴. کمک‌های اختصاص داده‌شده به هر کدام از کشورهای منطقه در بازه‌ی مورد بررسی به چه میزان بوده است؟



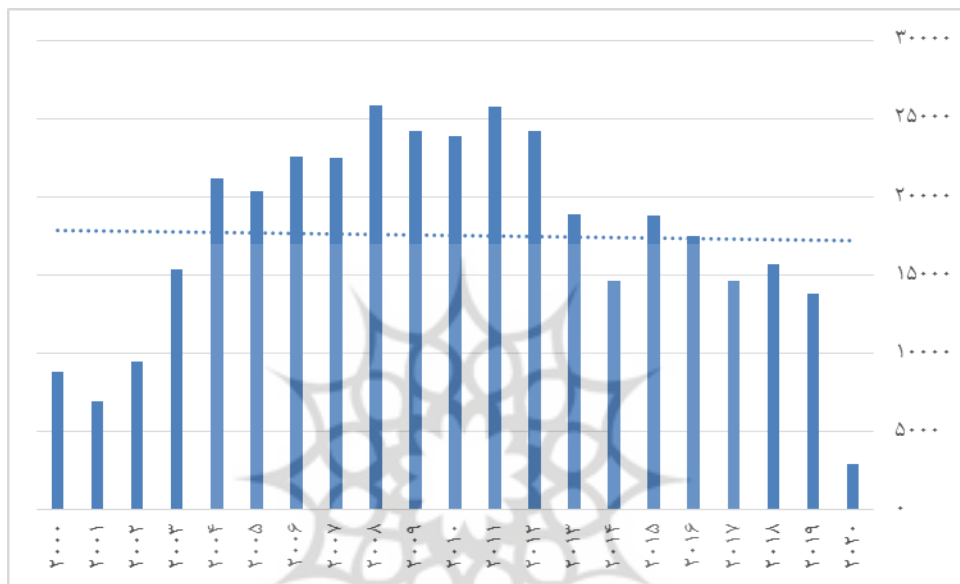
۲۷۶

پژوهش‌نامه ایرانی
سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شماره ۱، شماره
پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان
۱۴۰۳

۲-۲-۱ خاورمیانه

شانزده کشور این منطقه بیشترین میزان کمک‌های توسعه‌ای آمریکا را در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ دریافت کرده‌اند. هدف این کمک‌ها به طور عمده برقراری صلح و امنیت در منطقه و بهبود وضعیت سیاست‌گذاری بوده است. اطلاعات موجود از کمک‌های توسعه‌ای آمریکا به خاورمیانه حاکی از آن است که حجم عمده‌ی کمک‌ها به ترتیب به کشورهای عراق، افغانستان، اسرائیل و مصر اهدا شده است و فاصله‌ی عراق از دیگر کشورهای ذکر شده به نسبت زیاد است.

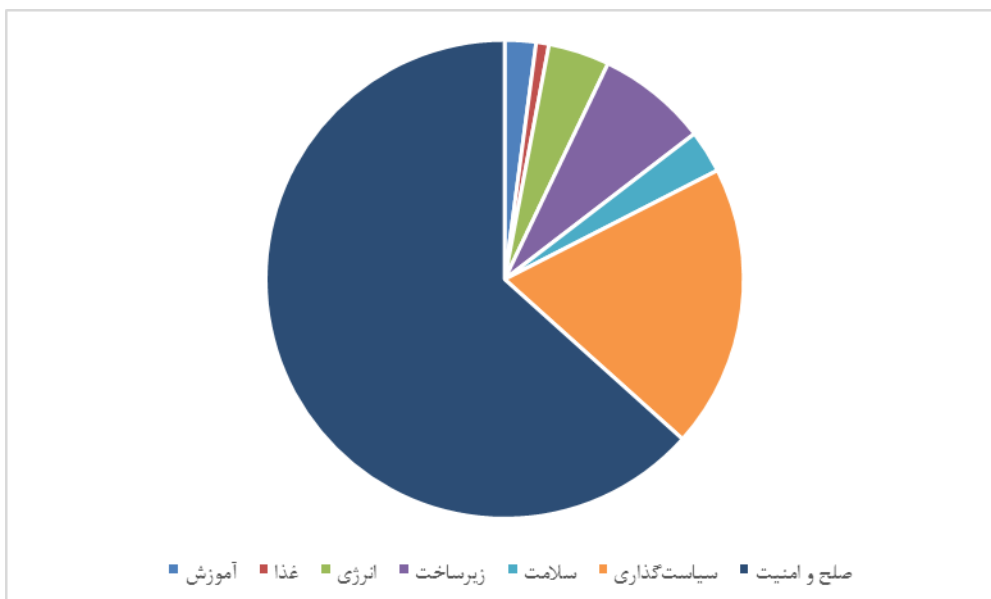
نمودار تغییر کمک‌های توسعه‌ای ایالات متحده به خاورمیانه، در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ به این شکل است (میلیون دلار):



۲-۱ تغییر کمک‌های توسعه‌ای ایالات متحده به خاورمیانه ۲۰۰۰-۲۰

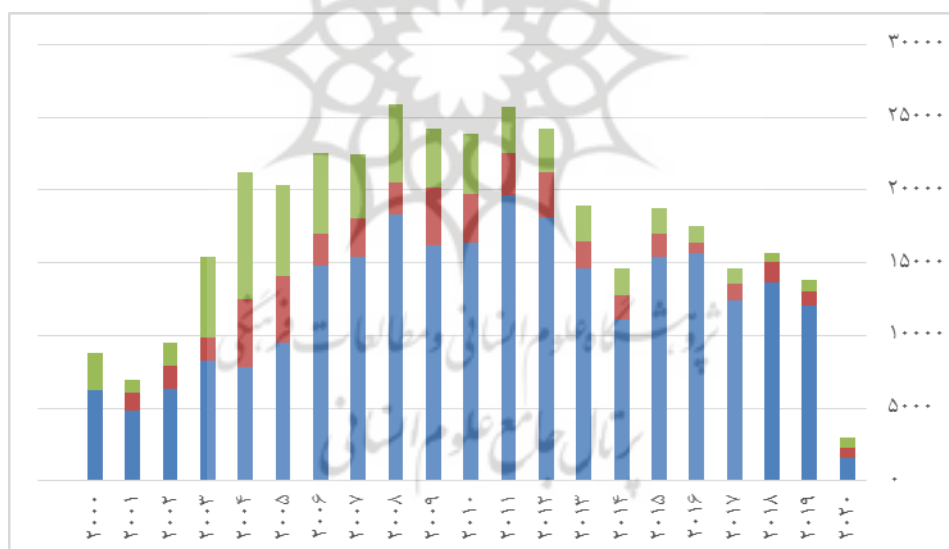
خط روی نمودار تخمین خطی این آمار را نشان می‌دهد و شیب آن برابر با ۳۵ است. از این شیب در ادامه برای تعیین سرعت تغییر کمک‌ها و مقایسه‌ی میزان تمرکز آمریکا در مناطق مختلف استفاده خواهد شد. در ضمن نمودار مزبور نشان می‌دهد که از سال ۲۰۰۳، میزان کمک‌های اهدایی به منطقه تقریباً ثابت باقی مانده است.

نمودار توزیع اهداف این کمک‌ها نیز نشان می‌دهد که کمک‌ها به دو هدف عمده‌ی برقراری صلح و امنیت و بهبود وضعیت سیاست‌گذاری اعطا شده‌اند.



۲-۲ توزیع اهداف کمک‌های توسعه‌ای آمریکا به خاورمیانه ۲۰۰۰-۲۰

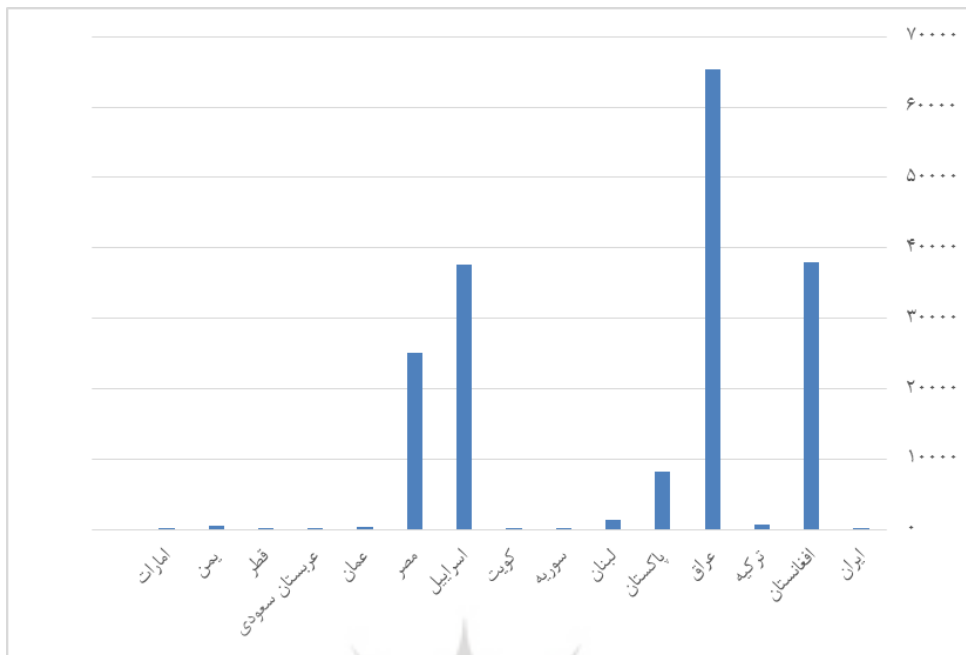
بر همین اساس، می‌توان نمودار توزیع کمک‌ها به تفکیک سال‌های بازه را نیز به صورت زیر رسم کرد. در این نمودار، رنگ آبی نشان‌گر صلح و امنیت و رنگ نارنجی نشان‌گر سیاست‌گذاری است و رنگ خاکستری دیگر کمک‌ها را دربرمی‌گیرد.



۳-۲ نمودار توزیع اهداف کمک‌های ایالات متحده به خاورمیانه ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰



نمودار میزان کمک‌ها به هر کدام از کشورهای منطقه در بازه‌ی موردبررسی نیز به صورت زیر درمی‌آید:

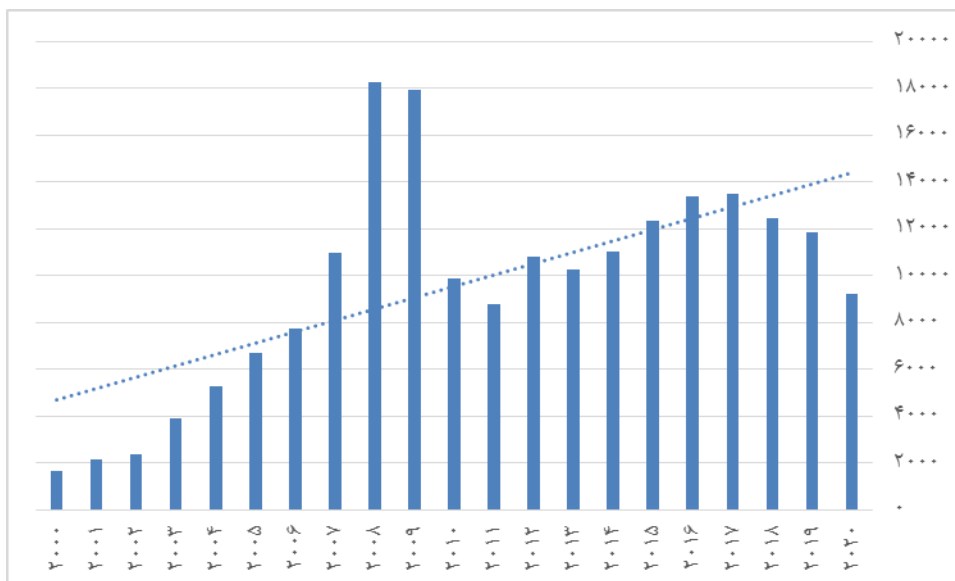


۲-۴ میزان کمک‌های توسعه‌ای آمریکا به کشورهای خاورمیانه ۲۰۰۰-۲۰

۲-۲-۲ آفریقا

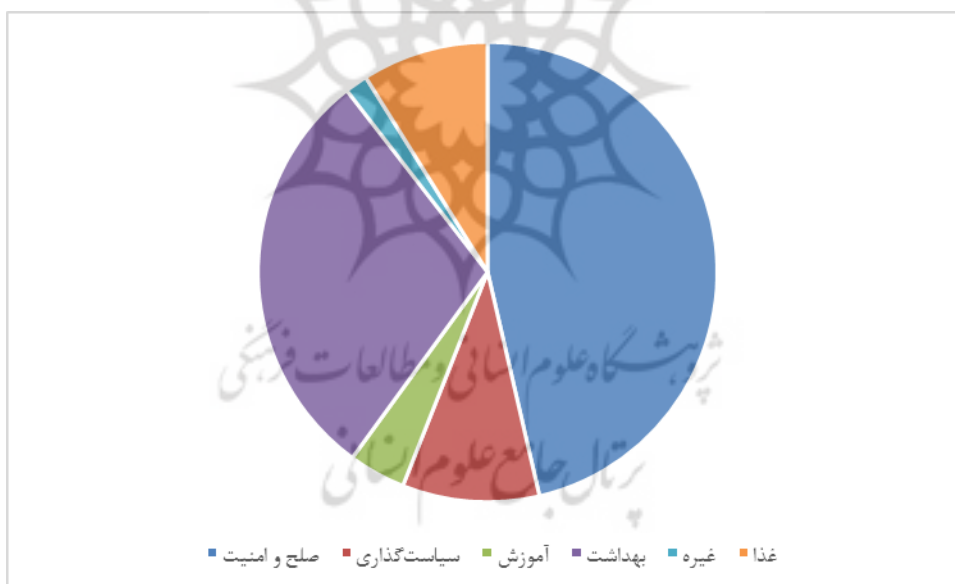
پس از خاورمیانه، ۲۴ کشور آفریقایی بیشترین میزان کمک‌های توسعه‌ای آمریکا را دریافت کرده‌اند. کمک‌های اعطایی به این منطقه، عمدتاً به منظور برقراری صلح و امنیت و بهبود وضعیت بهداشتی اهدا شده‌اند. کشورهای هدف آفریقایی به ترتیب کشورهای اتیوپی، کنیا، سودان، نیجریه، اوگاندا و تانزانیا هستند و کمک‌های دریافتی اتیوپی و کنیا بیش از دیگران است. نمودار کمک‌های اعطایی آمریکا به این منطقه در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ بر اساس به این شکل است:

خط روی نمودار برای تخمین خطی روند اعطای کمک‌های ایالات متحده به آفریقا رسم شده و شبیهی برابر با ۴۸۶ دارد. بر این اساس، بیشترین میزان از کمک‌ها در دو سال ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ اعطا شده است.



۵-۲ تغییر کمک‌های توسعه‌ای آمریکا به آفریقا ۲۰۰۰-۲۰۲۰ (آژانس ایالات متحده برای توسعه‌ی بین‌المللی)

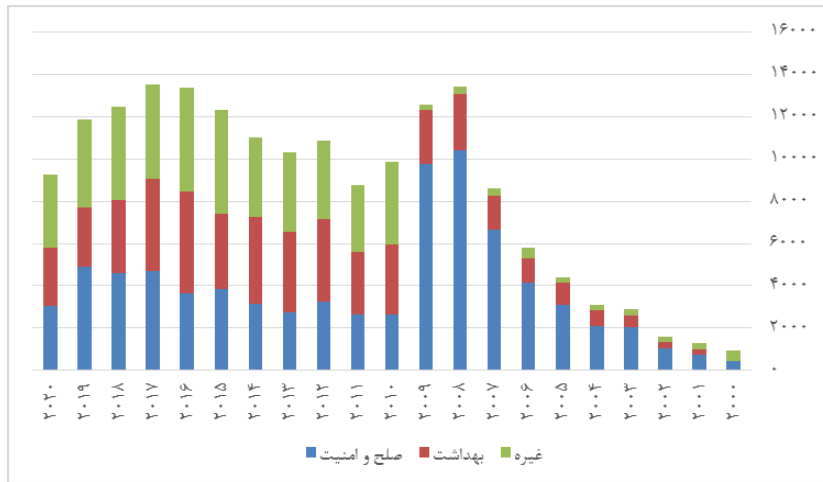
نمودار توزیع اهداف کمک‌های اعطایی به آفریقا نیز نشان می‌دهد که بیشترین میزان کمک‌ها جهت پیش‌برد صلح و امنیت و ارتقای وضعیت بهداشتی در منطقه اعطا شده است.



۶-۲ توزیع اهداف کمک‌های توسعه‌ای آمریکا به آفریقا ۲۰۰۰-۲۰۲۰

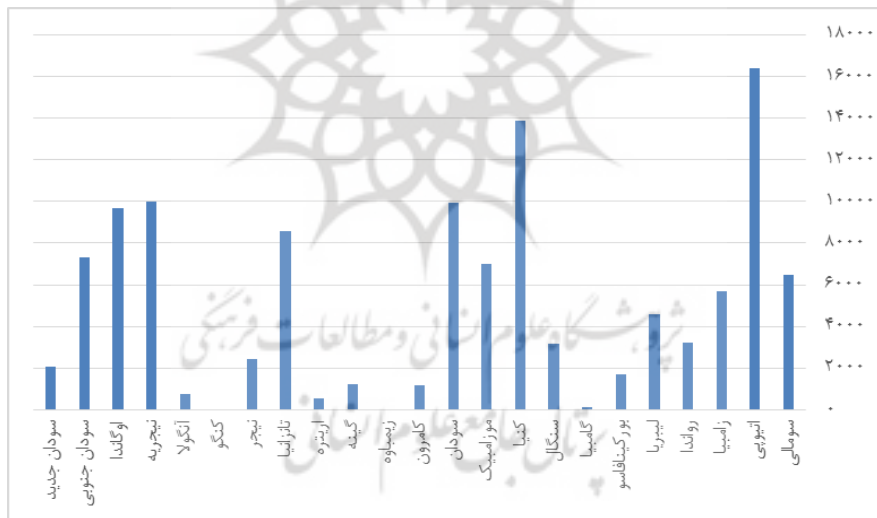


طبق اطلاعات آژانس ایالات متحده برای توسعه بین‌المللی نمودار توزیع اهداف عمده‌ی اعطای کمک‌های توسعه‌ای ایالات متحده در آفریقا در سال‌های مورد بررسی به شکل زیر است:



۲-۷ توزیع اهداف کمک‌های ایالات متحده به آفریقا ۲۰۰۰-۲۰۲۰

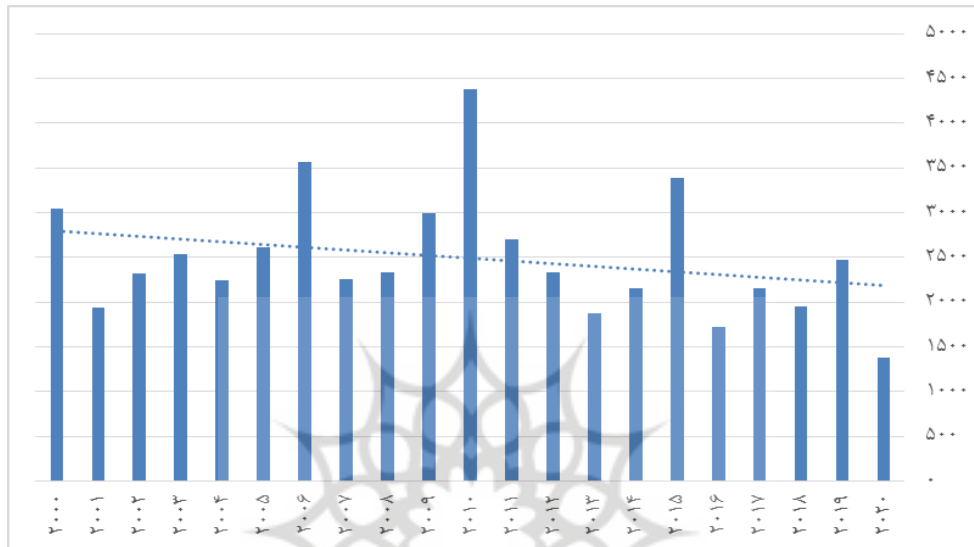
نمودار میزان کمک‌های آمریکا به هر کدام از کشورهای منطقه در این بازه نیز به این شکل است:



۲-۸ میزان کمک‌های توسعه‌ای ایالات متحده به آفریقا ۲۰۰۰-۲۰۲۰

۳-۲-۲ آمریکای لاتین

۲۱ کشور آمریکای لاتین از نظر میزان دریافت کمک‌های توسعه‌ای آمریکا در رده سوم قرار می‌گیرند. بیشترین کمک‌ها به سه هدف بهبود وضعیت سیاست‌گذاری، تأمین زیرساخت‌ها و برقراری صلح و امنیت اعطا شده است. سه کشور کلمبیا، هاییتی و مکزیک هدف کمک‌های توسعه‌ای ایالات متحده با فاصله از دیگر کشورها هستند. نمودار کمک‌های آمریکا به کشورهای آمریکای لاتین در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ به این شکل است:

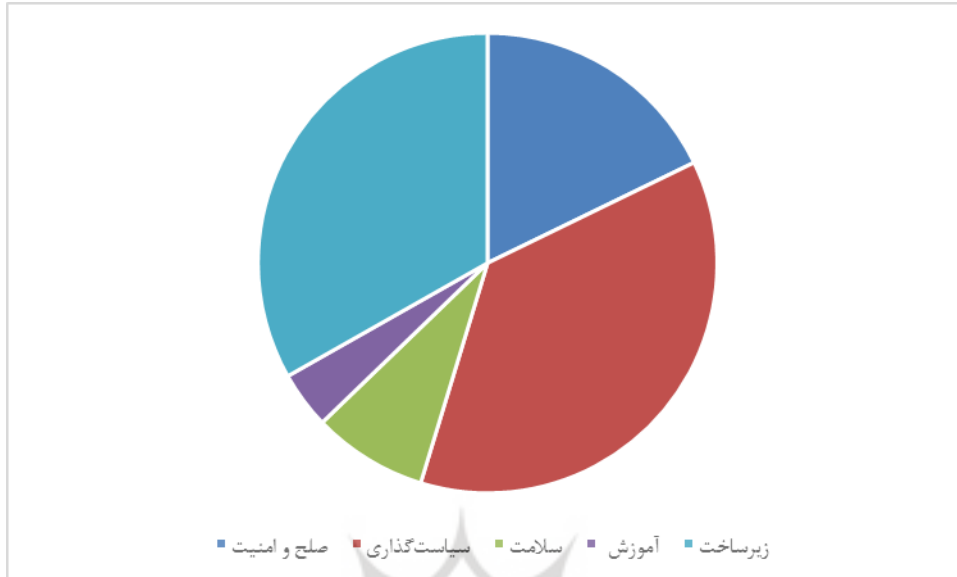


۲-۹ تغییر کمک‌های توسعه‌ای ایالات متحده به آمریکای لاتین ۲۰۰۰-۲۰۲۰ (آژانس ایالات متحده برای توسعه بین‌المللی)

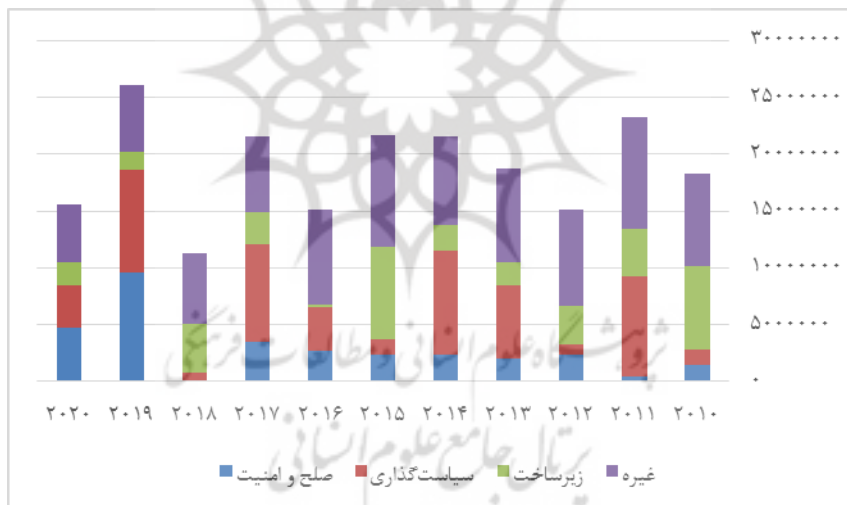
بر اساس این نمودار، در سال‌های ۲۰۰۶، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۵ بیشترین میزان از کمک‌ها به این منطقه اعطا شده است. تخمین خطی قرار گرفته بر روی نمودار شیبی برابر با ۳۱- دارد. از این رو، میانگین کمک‌های آمریکا به آمریکای لاتین در سال‌های مورد بررسی به‌طور میانگین با سرعت بسیار کمی کاهش پیدا کرده و می‌توان میانگین کمک‌های سالانه اعطاشده به آمریکای لاتین در بازه‌ی مذکور را تقریباً ثابت دانست. نمودار دایره‌ای اهداف عمده‌ی کمک‌های ایالات متحده به آمریکای لاتین در بازه‌ی ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ حاکی از آن است که بهبود وضعیت سیاست‌گذاری، تأمین زیرساخت‌ها و برقراری صلح و امنیت سه هدف عمده‌ای هستند که آمریکا از اعطای کمک‌های توسعه‌ای خود دنبال می‌کرده است. بر اساس همین



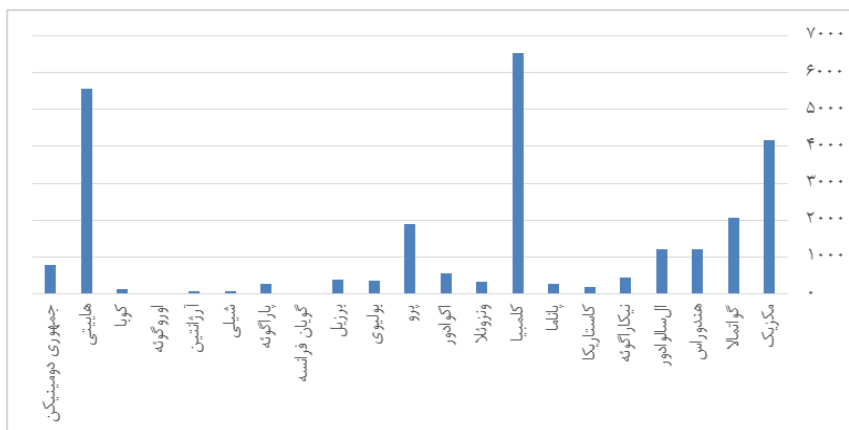
اهداف، نمودار توزیع اهداف کمک‌های توسعه‌ای آمریکا به تفکیک سال‌های بازه رسم شده است.
(میلیون دلار).



۱۰-۲ توزیع اهداف کمک‌های توسعه‌ای ایالات متحده به آمریکای لاتین ۲۰۰۰-۲۰



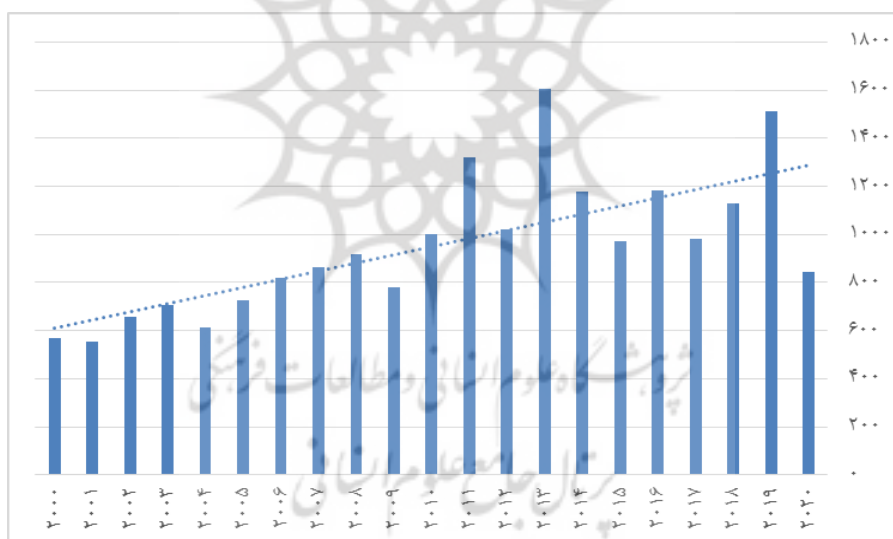
۱۱-۲ توزیع اهداف کمک‌های توسعه‌ای ایالات متحده به آمریکای لاتین ۲۰۰۰-۲۰



۲-۱۲ میزان کمک‌های توسعه‌ای به کشورهای آمریکای لاتین ۲۰۰۰-۲۰۲۰

۲-۲-۴ جنوب شرق آسیا

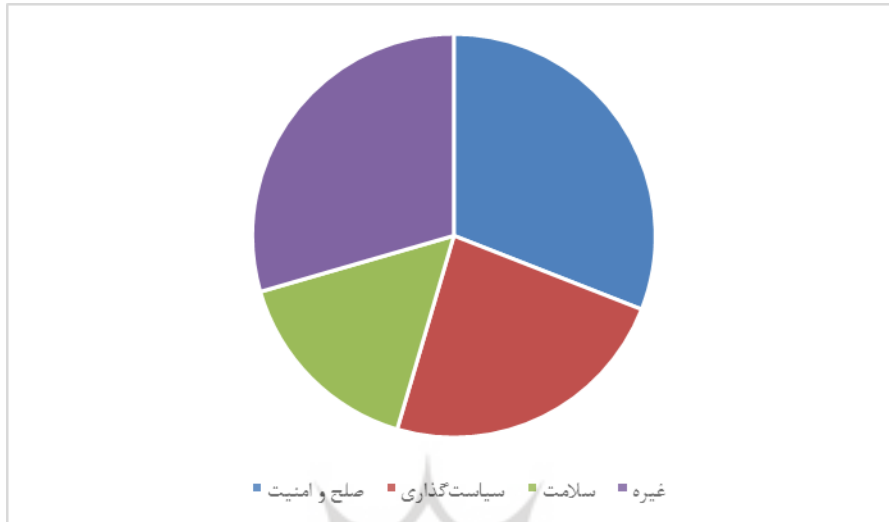
جنوب شرق آسیا کمترین میزان از کمک‌های توسعه‌ای ایالات متحده را دریافت کرده است. در میان کشورهای این منطقه، اندونزی و فیلیپین بیشترین میزان از کمک‌ها را دریافت کرده‌اند و در حالی که اندونزی با اختلاف ناچیزی نسبت به فیلیپین پیش‌تاز است، فاصله‌ی این دو از دیگر کشورها قابل توجه است. نمودار میزان کمک‌های اعطایی آمریکا به منطقه‌ی آسیای جنوب شرق به شکل زیر است:



۲-۱۳ تغییر کمک‌های توسعه‌ای آمریکا به آسیای جنوب شرقی ۲۰۰۰-۲۰۲۰ (آژانس رسمی ایالات متحده برای توسعه‌ی بین‌المللی)



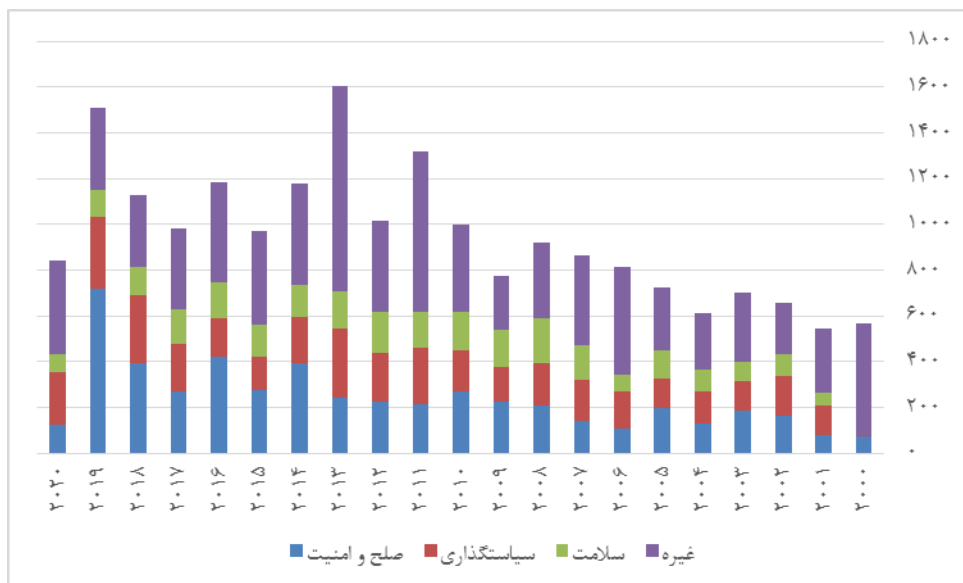
خط تخمین خطی کمک‌ها بر روی نمودار شیبی برابر با ۳۳ دارد. یعنی هرچند میزان کمک‌ها به طور میانگین در حال رشد است، اما سرعت رشد آن قابل توجه نیست. نمودار دایره‌ای اهداف ایالات متحده از اعطای کمک‌های توسعه‌ای نیز در زیر آورده شده است:



۲-۱-۴ توزیع اهداف کمک‌های توسعه‌ای آمریکا به آسیای جنوب شرقی ۲۰۰۰-۲۰۰۹ آژانس رسمی ایالات متحده برای توسعه بین‌المللی

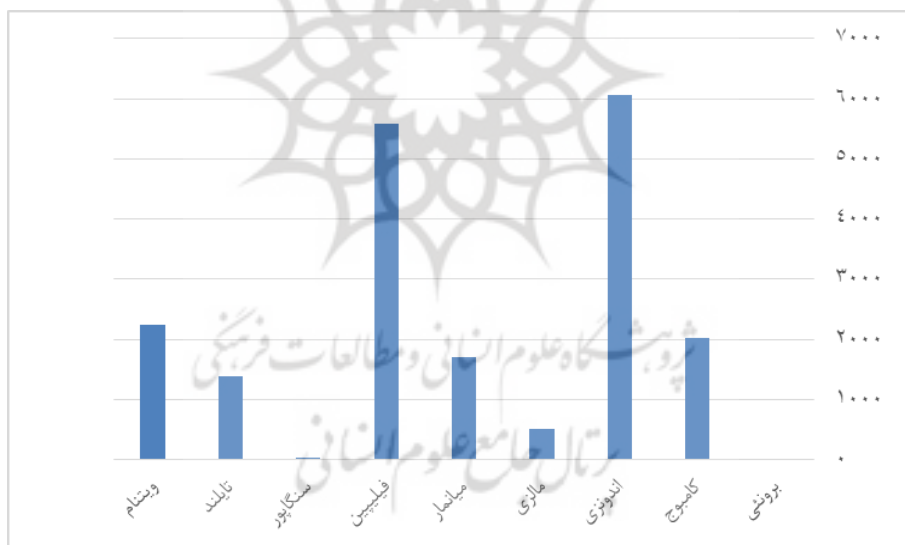
اهداف عمده‌ی اعطای کمک‌های توسعه‌ای آمریکا به این منطقه برقراری صلح و امنیت، بهبود وضعیت حکمرانی و ارتقای وضعیت بهداشتی کشورهای آسیای جنوب شرقی بوده است. بر اساس این سه هدف عمده، نمودار توزیع این اهداف در سال‌های مورد بررسی نیز به این شکل رسم می‌شود:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



۲-۱۵ نمودار توزیع اهداف کمک‌های ایالات متحده به آسیای جنوب شرقی ۲۰۰۰-۲۰

آخرین نموداری که برای اطلاعات آسیای جنوب شرقی در این بخش درج می‌شود، نشانگر کمک‌های اعطاشده به این منطقه در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ است:



۲-۱۶ کمک‌های توسعه‌ای ایالات متحده به آسیای جنوب شرقی ۲۰۰۰-۲۰



۲-۳ ارزیابی تحلیلی

در این بخش تلاش می‌شود تا کمک‌های توسعه‌ای آمریکا مورد ارزیابی تحلیلی قرار گرفته و مشخص شود بیشترین کمک‌ها به کدام پروژه‌ها اختصاص یافته‌اند؟ چه نهادی از کشور دریافت‌کننده‌ی کمک را هدف قرار داده و چه میزان تغییر ایجاد کرده‌اند و آیا این تغییرات بر استراتژی کلان آمریکا منطبق بوده است؟

۲-۳-۱ خاورمیانه

در میان پروژه‌هایی که در بازه‌ی زمانی مورد بررسی به هدف برقراری صلح و امنیت در خاورمیانه انجام شده‌اند، صد پروژه‌ای که نسبت به دیگر پروژه‌ها هزینه‌ی بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند به این شرح هستند:

۱- تأمین تجهیزات، آموزش و ارائه‌ی پشتیبانی لجستیکی به نیروهای انتظامی و امنیتی افغانستان و عراق تا فرایند برقراری دموکراسی و خروج نیروهای آمریکایی از این مناطق تسهیل شود (۲۰۰۵ - ۲۰۱۹)؛ ۲- اعطای وام به دولت خارجی و یا سازمان بین‌المللی به منظور خرید تجهیزات و خدمات دفاعی و نیز تأمین هزینه‌ی خدمات مرتبط با طراحی و ساخت و ساز (۲۰۰۰ - ۲۰۱۹)؛ ۳- آموزش، تأمین تجهیزات، پشتیبانی لجستیکی و تعمیر و بازسازی زیرساخت‌های ارتش عراق در زمان مبارزه با دولت اسلامی عراق و شام (۲۰۱۵ - ۲۰۱۷)؛ ۴- آموزش فوری و تأمین تجهیزات نیروهای ضدشورش پاکستان (۲۰۱۰)؛ ۵- ارائه‌ی کمک‌های اضطراری اقتصادی به پاکستان (۲۰۰۰-۶)؛ ۶- برقراری امنیت در تأمین زیرساخت‌ها (۲۰۰۹)؛ ۷- ابتکار گذار سیاسی در عراق برای سه هدف راهبردی ایجاد دموکراسی‌ای پایدار و مشارکتی؛ بهبود حکم‌رانی در سطوح ملی و محلی؛ و افزایش حمایت عمومی از دولت موقت حاکم بر عراق پس از جنگ ۲۰۰۳؛ ۸- حمایت از عملیات بازسازی در سوریه (۲۰۱۸).

از این میان می‌توان پروژه‌های اول، سوم، چهارم و هفتم را به دلایل زیرمصادیقی از ایجاد تغییرات دانست: آموزش نیروهای امنیتی موجب خواهد شد تا ایده‌ها، هنجارها و اقداماتی که پیش از این نهاد امنیت در کشورهای هدف را برمی‌ساخت به نحوی تغییر پیدا کند که بر اساس معیارهای آمریکا بهبود تلقی شود و آن را نمونه‌ای از تغییر نهادی در این کشورها دانست. ایجاد دموکراسی و بهبود حکم‌رانی در سطح محلی و ملی نمونه‌هایی از جایگزینی نهاد دولت در عراق هستند که پس از جنگ ۲۰۰۳ آمریکا با این کشور



صورت می‌گیرند. مجموع هزینه‌های پروژه‌های انجام‌شده در دسته‌ی صلح و امنیت برابر با ۱۰۶۸۴۰ میلیون دلار و سایر هزینه‌ها برابر با ۱۱۵۳۸۲ میلیون دلار است. اضافه کردن هزینه‌ی ۲۵۲۴۳ میلیون دلاری کمک‌های اهدا شده به منظور بهبود حکمرانی نشان می‌دهد که تمرکز عمده‌ی کمک‌ها به منطقه‌ی خاورمیانه برای برهم‌زدن وضع موجود و تغییر این منطقه بوده است.

از میان چهار پروژه ایجاد تغییر در خاورمیانه، پروژه‌های اول و هفتم در دوران ریاست جمهوری بوش انجام شده و هدف آن تسهیل گذار عراق و افغانستان به دموکراسی بود. در نتیجه تغییرات ایجاد شده در خاورمیانه در دوره‌ی بوش با دستور کار سیاست خارجی این کشور هماهنگ است. اواما نیز با قرار گرفتن در طیف چپ مکتب ویلسونی بر این باور بود که تمسک به اقدامات چندجانبه می‌تواند به شکل مؤثرتری ارزش‌های آمریکایی را به جهان صادر کند. لذا پروژه‌ی نخست با هدف استقرار دموکراسی در عراق و افغانستان در سال‌های ریاست جمهوری اواما نیز ادامه پیدا کرد. علاوه بر آن، اهداف سوم و چهارم نیز که آموزش نیروهای امنیتی و نظامی عراق و پاکستان را دنبال می‌کند نیز با اصول دکترین ویلسونی هماهنگ است و هنجارهای آمریکایی را به نهاد امنیت و نظامی این دو کشور تزریق می‌کند.

سنت جفرسونی ترامپ را از تحمیل دموکراسی به کشورهای در حال توسعه و اعتنای جدی به نظم لیبرال بین‌الملل برحذر می‌داشت و به تمرکز بر بهبود وضعیت داخلی کشور ترغیب می‌کرد. از این رو، در دوران ریاست جمهوری ترامپ، پروژه‌ی سوم تنها به مدت یکسال و پروژه‌ی نخست نیز به مدت سه سال تداوم داشت و پیش‌برد این دو پروژه نیز تنها ناشی از تمایل به کاهش تعهدات بین‌المللی، واگذاری تأمین امنیت به خود کشورها و کاهش حضور نیروهای آمریکایی در این مناطق باشد.

۲-۳-۲ آفریقا

اهداف عمده آمریکا از اعطای کمک‌های توسعه‌ای در منطقه‌ی آفریقا برقراری صلح و امنیت؛ و ارتقای وضعیت بهداشتی بوده و از پنجاه پروژه‌ای که به منظور برقراری صلح و امنیت در آفریقا اعطا شده‌اند بیشترین میزان به موارد زیر اختصاص یافت:

۱- آموزش، پشتیبانی لجستیکی و تأمین تجهیزات کشورهایی از اتحادیه‌ی آفریقا برای برقراری امنیت در سومالی و سودان و حمایت از ابتکارات سازمان ملل در این دو کشور (۲۰۰۷-۱۹)؛ ۲- کمک به برنامه‌ی جهانی غذا در سودان جنوبی (۲۰۱۸-۲۰)؛ ۳- آموزش و تجهیز نیروهای ضدتروریستی در شمال و غرب آفریقا (۲۰۱۸)؛ ۴- ارائه‌ی خدمات و تجهیزات نظامی مورد نیاز به کشورهای منطقه (۲۰۰۳)؛ ۵- تأمین نیازهای مهاجران، پناهندگان و قربانیان منازعات در آفریقا (۲۰۱۸)؛ ۶- انجام عملیات اضطراری در نیجریه

۷؛(۲۰۱۷)- حمایت از فرایند تبدیل نیروهای مسلح لیبریا به نیروهای نظامی حرفه‌ای و متعارف برای ایجاد واحدی برای پاسخ‌گویی اضطراری در نیروهای پلیسی این کشور (۲۰۰۸)؛

۸- ظرفیت‌سازی در نیروهای امنیتی آفریقا به منظور مشارکت در عملیات‌های نظامی و برقراری ثبات (۲۰۱۶)؛ ۹- اجرای برنامه‌ی غذا برای صلح در اتیوپی (۲۰۲۰).

از این بین می‌توان پروژه‌های اول، سوم، هفتم و هشتم را مصادیقی از ایجاد تغییرات نهادی در منطقه دانست. وجه مشترک این چهار پروژه آموزش نیروهای امنیتی و نظامی است تا نهاد موجود را به گونه‌ای ساخته که موجب ظهور نهادی جدید شود. دیگر اهداف برشمرده شده در این دسته را می‌توان مصادیقی از تغییرات غیرنهادی دانست.

صد پروژه‌ای که به منظور بهبود وضعیت بهداشتی در منطقه‌ی آفریقا پیاده‌سازی شده‌اند و بیشترین سهم از بودجه را به خود اختصاص داده‌اند به این ترتیب هستند: ۱- بازسازی زیرساخت‌های مرتبط با تأمین آب (۲۰۱۴)؛ ۲- طرح اضطراری رییس‌جمهور برای مقابله با ایدز (۱۷-۲۰۰۶)؛ ۳- اهدای تجهیزات پزشکی و دارو به کنیا در خصوص ایدز، تضمین سلامت مادران و کودکان و کمک به کنترل جمعیت (۲۰۱۷)؛ ۴- تقویت سیستم سلامت در آفریقای جنوبی از طریق ارائه‌ی مستقیم خدمات و کمک‌های فنی (۲۰۲۰)؛ ۵- اجرای برنامه‌ی زنجیره‌ی تأمین سلامت جهانی در کشورهای با درآمد پایین و متوسط (۲۰۱۹-۲۰)؛ ۶- ارائه‌ی خدمات مرتبط با اچ‌آی‌وی و ایدز در نیجریه و ظرفیت‌سازی در بخش خصوصی و دولتی این کشور به منظور ارائه‌ی پایدار این خدمت (۱۱-۲۰۰۸) و ۷- کمک به آفریقای جنوبی برای مقابله با ایدز و اچ‌آی‌وی از طریق ظرفیت‌سازی در نیروی انسانی و تقویت بهینگی و پایداری در بخش مدیریتی و عملیاتی (۲۰۱۱).

از میان اهداف ذکر شده، می‌توان موارد ششم و هفتم را نمونه‌هایی از تغییر به عنوان جایگزینی دانست. وجه اشتراک این دو هدف ایجاد تحولی بنیادین در نهادهای بهداشت و دولت کشورهای آفریقایی هستند. این مسئله در هدف ششم به شکل ظرفیت‌سازی در بخش خصوصی و دولتی نیجریه و در هدف هفتم از طریق کار با نهاد دولت آفریقای جنوبی صورت می‌گیرد. دیگر کمک‌ها نیز در دسته‌ی تغییرات غیرنهادی جای می‌گیرند.

پس از بررسی تغییرات مدنظر ایالات متحده در این منطقه، می‌توان بودجه‌ی تخصیص داده‌شده به گونه‌های مختلف تغییر را استخراج کرد و از این طریق، دریافت که تمرکز آمریکا بیشتر بر ایجاد چه نوعی از تغییرات در کشورهای آفریقایی بوده است. این اطلاعات در جدول زیر خلاصه شده است (ارقام بر اساس

میلیون دلار آورده شده‌اند و لازم به یادآوری است که این مقایسه میان صد پروژه با هزینه‌ی بیشتر در دو دسته‌ی بهداشت و سیاست‌گذاری و پنجاه پروژه‌ی عمده در دسته‌ی صلح و امنیت انجام شده است):

۱-۲ هزینه‌های تغییرات مطلوب آمریکا در آفریقا در سه دسته‌ی صلح و امنیت، سیاست‌گذاری و بهداشت

تغییر غیر نهادی	تغییر نهادی	هدف
۲۸۲۱۶	۸۰۰	صلح و امنیت
-	۴۷۳۲	سیاست‌گذاری
۱۱۹۲۴	۸۰۰	بهداشت
۴۰۱۴۰	۶۳۳۲	مجموع

(USAID, 2022)

از آن‌جا که میزان بودجه‌ی اختصاص داده شده برای انجام تغییرات (۶۳۳۲ میلیون دلار) بسیار کمتر از سایر هزینه‌های صرف شده (۴۰۱۴۰ میلیون دلار) است، می‌توان نتیجه گرفت که تمرکز کلی ایالات متحده در قاره‌ی آفریقا بر ایجاد تغییرات غیر نهادی بوده است.

از میان پروژه‌هایی که به جهت ایجاد تغییر انجام شده‌اند، تنها پروژه‌های اول و هفتم در دسته‌ی صلح و امنیت در دوران ریاست جمهوری بوش انجام شده است. هر دو پروژه، با آموزش نیروهای نظامی، تغییر در نهاد نظامی کشورهای هدف را دنبال می‌کنند. قرار گرفتن بوش در طیف راست مکتب ویلسونی موجب شد تا این رییس‌جمهور، از طریق تمسک به اقدامات یک‌جانبه، در پی تغییر ماهوی هنجارهای برساننده‌ی نهاد نظامی در کشورهای آفریقایی باشد.

در دوران اوبامای ویلسونی چپ‌گرا پروژه‌ی نخست در دسته‌ی صلح و امنیت و پروژه‌ی هشتم با هدف تغییر نهاد نظامی در کشورهای هدف از طریق آموزش دنبال شد که با آموزه‌های مکتب ویلسون هماهنگ است. همین امر در پروژه‌های ششم و هفتم دسته‌ی صلح و امنیت نیز مشاهده می‌شوند. ظرفیت‌سازی در بخش خصوصی و دولتی می‌تواند منجر به تغییر ماهوی دو نهاد و بازسازی مجدد بر اساس معیارهای لیبرال‌دموکراسی شود.

دو پروژه‌ی اول و سوم در دسته‌ی صلح و امنیت در زمان ریاست جمهوری ترامپ تغییراتی ماهوی را در نهاد نظامی کشورهای هدف پیگیری می‌کردند. اما برخلاف دو سلف خود، ترامپ این تغییرات را نه به هدف صدور ارزش‌های آمریکایی، که سپردن تأمین امنیت کشورهای آفریقایی به خود آن‌ها بوده است و از این رو، برگرفته از آموزه‌های جفرسونی است.



۳-۲-۳ آمریکای لاتین

اهداف عمده‌ی اعطای کمک‌های توسعه‌ای به منطقه‌ی آمریکای لاتین بهبود وضعیت سیاست‌گذاری، برقراری صلح و امنیت و تأمین زیرساخت‌ها در زمینه‌ی صلح و امنیت بوده و لذا پروژه‌های اصلی انجام‌شده در دسته‌ی زیرساخت‌ها بررسی و به این سوال پاسخ داده خواهد شد که این پروژه‌ها می‌توانند پیش‌زمینه‌ی چه نوعی از تغییرات در کشور دریافت‌کننده باشند.

پنجاه پروژه‌ی عمده در منطقه‌ی آمریکای لاتین که برای برقراری صلح و امنیت انجام شده است به این شرح هستند: ۱- کمک‌های بشردوستانه به هائیتی پس از وقوع زلزله در کشور و جستجو و نجات قربانیان (۲۰۱۰)؛ ۲- تأمین تجهیزات و خدمات دفاعی و کمک به طراحی و ساخت‌وساز نظامی (۱۹-۲۰۰۶)؛ ۳- کمک‌های بشردوستانه به کلمبیا (۲۰۱۹)؛

۴- حفاظت از پناهندگان، مهاجران و قربانیان منازعات و تأمین نیازهای آنان (۲۰۱۹)؛ ۵- تأمین غذا و پناهگاه در هائیتی (۲۰۱۰)؛ ۶- ارائه‌ی هزینه‌ی زندگی و تغذیه به مردم ونزوئلا (۲۰۲۰)؛ ۷- کمک به بازسازی هائیتی پس از وقوع زلزله به منظور ایجاد ثبات و افزایش مشارکت مردم در حکم‌رانی (۲۰۱۰)؛ ۸- ارائه‌ی کمک‌های اضطراری به اکوادور (۲۰۱۹)؛ ۹- آموزش نیروهای امنیتی کشورهای شریک آمریکا (۲۰۱۸ - ۲۰۱۹)؛ ۱۰- ارائه‌ی هزینه‌ی زندگی و تغذیه به مردم کلمبیا (۲۰۲۰)؛ ۱۱- کمک به برنامه‌ی جهانی غذا در آمریکای لاتین (۲۰۱۰)؛ ۱۲- کمک به دولت کلمبیا برای بازپروری پنجاه هزار نیروی چریکی قبلی برای حمایت از ابتکارات صلح و اجرای عدالت قضایی (۱۰-۲۰۰۶)؛ ۱۳- حمایت از توافق‌نامه‌های صلح با اولویت بالا (۲۰۰۱)، ۱۴- تأمین نیازهای اولیه‌ی انسانی جهت گذار از بحران به سوی توسعه بر اساس سه اصل جهان‌شمولی، بی‌طرفی و احترام به شرافت انسانی (۲۰۱۱).

اهداف هفتم، نهم، دوازدهم و چهاردهم فوق را می‌توان تغییر نهادی تلقی کرد. هدف هفتم، از طریق تقویت حکم‌رانی در سطح محلی و تقویت مشارکت مردم در زمام‌داری کشور، در پی تبدیل نهاد دولت در این کشور و افزایش میزان دموکراتیک‌بودن آن است. در هدف نهم، آموزش می‌تواند نهاد نظامی دولت هدف را از طریق جایگزین کردن ایده‌ها، هنجارها و اقدامات نوین در نیروهای نظامی دچار تحولی بنیادین کند. نقطه‌ی تمرکز هدف دوازدهم نیز از طریق تغییر اجزای سازنده‌ی به دنبال تبدیل نهاد قضایی در این کشور است. این کار از طریق دگرگونی هنجارهای حاکم در نهاد حقوقی و تغییر وضعیت جنگجویان سابق به افرادی که لایق بهره‌مندی از روند عادلانه‌ی قضایی هستند انجام می‌شود. در هدف چهاردهم، اولویت‌های نهاد دولت از بازسازی صرف به توسعه تغییر پیدا خواهد کرد. خروجی دیگر این حوزه را می‌توان تغییر غیرنهادی صورت‌بندی کرد. صد پروژه‌ی بزرگی که در زمینه‌ی تأمین زیرساخت‌ها انجام شده‌اند به شرح زیر قابل طبقه‌بندی هستند:





۱- پیگیری برنامه‌ی بین‌المللی وزارت امور خارجه‌ی ایالات متحده در زمینه‌ی کنترل مواد مخدر برای مقابله‌ی دولت‌های هدف با قاچاق مواد مخدر و جرایم سازمان‌یافته‌ی فراملی (۹-۲۰۰۵)؛ ۲- افزایش میزان فرصت‌های اقتصادی برای افراد با درآمد پایین (۹-۲۰۰۳)؛ ۳- حفظ مجموعه‌های موزه‌ی تاریخ طبیعی در کوبیجا^۱ برزیل با هدف جلوگیری از انقراض سنت‌ها و دانش محلی مردم پا (۲۰۰۵)؛ ۴- تلاش برای حفظ فرهنگ گاریفونا از طریق انتشار کتب آموزش ریاضی و اسپانیولی به زبان محلی و آموزش معلمان دوره‌ی ابتدایی (۲۰۰۱)؛ ۵- افزایش توانایی‌ها و مهارت‌های کودکان در معرض خطر و کودکان کار جهت تغییر وضعیت آنان به شهروندان سالم و تولیدکننده (۲۰۰۱)؛ ۶- ایجاد نخستین موزه در خصوص جامعه‌ی محلی در منطقه‌ی پیساک^۲ شیلی (۲۰۰۹)؛ ۷- بهبود وضعیت اجتماعی و اقتصادی ساکنان در مرز پرو و اکوادور به منظور تشویق به از میان برداشتن مرز دو کشور (۵-۲۰۰۴)؛ ۸- پروژه‌ی ایجاد موزه‌ی ملی دیجیتال در بولیوی (۲۰۰۱) و ۹- پیش‌برد پروژه‌ی تاریخ شفاهی منطقه‌ی پاراتی^۳ در برزیل. (۲۰۰۳).

از این میان، اهداف اول، پنجم و هفتم می‌توانند پیش‌زمینه‌ی ایجاد تغییرات نهادی باشند. در اهداف اول و پنجم، دو نهاد نظامی و آموزش کشورهای منطقه توسط ایالات متحده هدف قرار می‌گیرند و در هدف هفتم، نهاد منطقه در آمریکای لاتین بر اساس معیارهای لیبرالیسم دچار تغییر می‌شود. دیگر پروژه‌های انجام‌شده نیز تغییرات غیرماهوی را دنبال می‌کنند.

بدین ترتیب می‌توان هزینه‌های تغییرات نهادی و غیرنهادی حاصل از این کمک‌ها را در جدول زیر خلاصه و دریافت که تمرکز ایالات متحده در این منطقه بیشتر بر تغییرات نهادی بوده است یا تغییرات غیرنهادی (میلیون دلار):

۲-۲ هزینه‌های صرف‌شده در آمریکای لاتین در زمینه‌های صلح و امنیت، سیاست‌گذاری و زیرساخت

هدف	تغییرات نهادی	تغییرات غیرنهادی
صلح و امنیت	۸۴۰	۱۷۸۵
سیاست‌گذاری	۲۱۷	-
زیرساخت	۸۵۳۵	۹۸۰
مجموع	۹۵۹۲	۲۷۶۵

(USAID, 2022)

1Cobija
2Pisak
3Paraty

مجموع هزینه‌های تخصیص داده شده برای تغییرات نهادی برابر با ۹۵۹۲ میلیون دلار و هزینه‌های انجام تغییرات غیرنهادی ۲۷۶۵ میلیون دلار است. از آنجا که هزینه‌ی تغییرات نهادی ۳/۵ برابر هزینه‌ی تغییرات غیرنهادی است، از این رو تمرکز اصلی ایالات متحده در منطقه‌ی آمریکای لاتین بر انجام تغییرات نهادی بوده است.

بوش پروژه‌های اول، پنجم و هفتم را در حوزه‌ی زیرساخت‌ها به پیش برد که همگی توانایی برهم زدن وضع موجود را در کشورهای هدف در آمریکای لاتین دارند. انطباق جدی اهداف این سه پروژه با آرمان‌های آمریکایی نشان می‌دهد که تمام آن‌ها از دستور کار ویلسونی این دولت سرچشمه گرفته‌اند. در پروژه‌ی نخست، ایالات متحده از طریق آموزش به تغییر ماهوی نهاد نظامی و امنیتی کشور هدف می‌پردازد. در پروژه‌ی پنجم، هدف تبدیل کودکان کار به شهروندانی «تولیدکننده» است؛ و در نهایت، هم‌گرایی منطقه‌ای — به عنوان یکی از ستون‌های لیبرالیسم در روابط بین‌الملل — در هدف هفتم دنبال می‌شود.

دولت اوپاما پروژه‌های هفتم، دوازدهم و چهاردهم را در بخش برقراری صلح و امنیت به پیش برد. این پروژه‌ها به ترتیب نهاد دولت را از طریق دموکراتیک‌تر کردن آن تغییر می‌دهد، پروژه‌ی نهم نهاد قضایی را لیبرال‌تر می‌کند و پروژه‌ی چهاردهم نیز اولویت دولت را از بازسازی صرف به توسعه بر مبنای اصول لیبرال دموکراسی برمی‌دارد. از این رو، هر سه پروژه در تطابق کامل با دستور کار ویلسونی این دولت هستند.

از میان تمام پروژه‌های تغییردهنده‌ی شرایط موجود، تنها پروژه‌ی نهم در دسته‌ی صلح و امنیت در دوران ریاست جمهوری ترامپ انجام شده است. این مسئله به خودی خود می‌تواند رویکرد جفرسونی این دولت را نشان بدهد. به علاوه، این نکته قابل ذکر است که هدف غایی پروژه‌ی نهم در دوران ریاست جمهوری ترامپ بازگرداندن مسئولیت تأمین امنیت به خود دولت‌های منطقه بوده است.

۲-۳-۴ جنوب شرق آسیا

صد پروژه‌ی عمده‌ای که در دسته‌ی صلح و امنیت انجام شده‌اند این اهداف را به پیش برده‌اند:

۱- تأمین تجهیزات و خدمات دفاعی و کمک به طراحی و ساخت وساز نظامی در کشورهای شریک ایالات متحده و سازمان‌های بین‌المللی (۲۰۰۲ - ۲۰۱۹)؛ ۲- آموزش نظامی هفت کشور عضو ابتکار امنیت



۲۹۳

بررسی محیط منطقه‌ای
دریای خزر؛ شناخت
الگوهای منازعه و همکاری
امنیتی



دریابی ایندوپاسیفیک^۱ (اندونزی، مالزی، فیلیپین، تایلند، ویتنام، سریلانکا و بنگلادش). و شرکت پرسنل نظامی تایوان، سنگاپور و برونئی در این آموزش‌ها (۲۰۱۹)؛ ۳- ارائه‌ی کمک‌های بشردوستانه به فیلیپین (۲۰۱۴)؛ ۴- ظرفیت‌سازی در نیروهای امنیتی کشورها به این منظور شرکت در عملیات ضدتروریستی نوین، همکاری با نیروی نظامی آمریکا و ایجاد ثبات (۲۰۱۶)؛ ۵- ارائه‌ی تجهیزات تشخیص پرتو به بندرگاه‌های مهم بین‌المللی (۲۰۰۹-۱۱)؛ ۶- پروژه‌ی رشد همراه با برابری^۲ در منطقه‌ی مینداناوی فیلیپین. برای برقراری صلح، رشد پایدار اقتصادی، توسعه‌ی زیرساخت‌ها، بازادغام^۳ مبارزان سابق با حکومت در جامعه و سازگاری با تغییرات اقلیمی (۲۰۰۹)؛ ۷- همکاری با برنامه‌ی جهانی غذا در برمه و ارائه‌ی کمک‌های اضطراری غذایی (۲۰۱۷-۲۰۱۵)؛ ۸- انجام عملیات‌های حفظ صلح توسط دفتر آسیای جنوب شرق و پاسیفیک وزارت امور خارجه (۲۰۱۴)؛ ۹- اجرای برنامه‌ی کاهش تهدیدات بیولوژیکی (۲۰۱۸)؛ ۱۰- حفاظت از پناهندگان، مهاجران و قربانیان منازعات و تأمین نیازهای آنان (۲۰۱۲ - ۲۰۱۸)؛ ۱۱- اصلاحات ضدفساد و حمایت از نهادهای حقوقی- قانونی، اصلاحات ضدپول‌شویی، ایجاد واحدهای اطلاعاتی برای تضمین اجرای قوانین مالی (۲۰۰۷)؛ ۱۲- ظرفیت‌سازی در نهادهای محلی، از میان برداشتن ریشه‌های زیرین منازعات از طریق ترغیب مردم به انجام گفتگوهای سازنده در اندونزی (۲۰۰۹).

می‌توان پروژه‌های دوم، چهارم، ششم، یازدهم و دوازدهم را نمونه‌هایی از ایجاد تغییرات نهادی در کشورهای منطقه‌ی جنوب شرق آسیا دانست. وجه مشترک اهداف دوم و چهارم ایجاد تغییر در نهاد نظامی و امنیتی کشور از راه آموزش است. در پروژه‌ی ششم با ایجاد صلح، برقراری رشد پایدار اقتصادی، بهبود وضعیت حکم‌رانی و بازادغام مبارزان سابق، سه نهاد دولت، اقتصاد و نظام‌های حقوقی فیلیپین هدف قرار گرفته‌اند. در هدف یازدهم نهاد اقتصاد و در هدف دوازدهم، نهادهای دولت و فرهنگ کشورهای موردنظر دچار تغییر ماهوی شوند.

اهداف پنجاه پروژه‌ی عمده‌ی انجام‌شده به شرح زیر از نظر گذراننده می‌شود:

۱- اجرای طرح اضطراری رییس‌جمهور برای مقابله با ایدز (۲۰۰۶-۱۷)؛ ۲- ارائه‌ی خدمات مرتبط با نیازهای بنیادین بشر با کیفیت بالاتر (۲۰۰۵ - ۲۰۰۷)؛ ۳- بهبود کیفیت ارائه‌ی خدمات در بیمارستان‌های خصوصی و دولتی (۲۰۱۴-۱۶)؛ ۴- بهبود وضعیت سلامت زنان و کودکان (۲۰۰۱ - ۲۰۰۲) و ۵- ایجاد

1- Indo-Pacific
2- Growth with Equity
3- Reintegration

زیرساخت‌ها و بهبود وضعیت سیاست‌گذاری عمومی برای تأمین آب تمیز در اندونزی (۱۶-۲۰۰۸). از این میان پروژه آخر را می‌توان مصداقی از ایجاد تغییر در سطح نهادی در آسیای جنوب شرقی دانست. در این پروژه، ایالات متحده در پی ایجاد شیوه‌ای از ارائه‌ی آب است که سه ویژگی قابل‌اتکابودن، دسترسی‌پذیربودن و اقتصادی‌بودن را در خود داشته باشد. این مسئله به معنای تغییر نهاد دولت و تبدیل آن به نهادی جدید است. دیگر پروژه‌ها در عین حال که وضعیت نهادی پیشین را تداوم می‌بخشند، تداوم آن را در لباسی جدید ممکن می‌کنند و از این رو نمونه‌هایی از تغییرات غیرنهادی هستند. در ادامه‌ی این بخش، با بررسی بودجه‌ای که به هر کدام از این تغییرات نهادی و غیرنهادی اختصاص داده شده است، نقطه‌ی تمرکز ایالات متحده در این منطقه کشف می‌شود:

۲-۳ جدول هزینه‌ها برای پیشبرد تغییرات در جنوب شرق آسیا در سه دسته‌ی صلح و امنیت، سیاست‌گذاری و بهداشت

اهداف	تغییرات نهادی	تغییرات غیرنهادی
صلح و امنیت	۹۴۵	۱۳۷۸
سیاست‌گذاری	۱۰۳۷	-
بهداشت	۴۰	۱۳۷۸
مجموع	۳۰۴۸	۳۳۰۰

(USAID, 2022)

مجموع کمک‌های پیش‌برد تغییرات نهادی ۳۰۴۸ میلیون دلار و پروژه‌های تغییرات غیرنهادی هزینه‌ای برابر با ۳۳۰۰ میلیون دلار داشته‌اند. بنابراین، فاصله‌ی میزان این کمک‌ها از هم ناچیز و تقریباً یکسان است. پروژه‌ی یازدهم در دسته‌ی صلح و امنیت برای اصلاحات ضد فساد و تغییر قوانین مالی در زمان بوش انجام شده است. تغییر نهاد اقتصاد بر اساس معیارهای لیبرالیسم نمونه‌ای از صدور ارزش‌های آمریکایی است که با دکترین ویلسونی بوش در سیاست خارجی هماهنگی دارد.

در دوران ریاست جمهوری اوباما، پروژه‌های فراوانی در آسیای جنوب شرق صورت گرفته که با تغییر ماهوی نهادها، سعی در پیشبرد دموکراسی در منطقه داشته و می‌تواند متاثر از ویلسونیسیم حاکم بر سیاست خارجی این دولت باشد. به عنوان مثال، در پروژه‌ی ششم، همزمان سه نهاد اقتصاد، دولت و قضایی هدف قرار گرفته‌اند و دولت اوباما تلاش کرده تا رشد پایدار اقتصادی را در اندونزی رقم بزند. سپس، اصلاحاتی به منظور دموکراتیزاسیون در نهاد دولت انجام و در نهایت، با هدف افزایش مشارکت شهروندان بازپروری مبارزان سابق در نهاد قضایی این کشور را برنامه ریزی نمود. پروژه‌ی دوازدهم نیز

دو نهاد دولت و فرهنگ را مورد توجه قرار داده است. در دسته‌ی بهداشت، پروژه‌ی ششم بهبود وضعیت سیاست‌گذاری عمومی در زمینه‌ی آب را به پیش می‌برد، مجدداً نهاد دولت را بر مبنای هنجارهای آمریکایی تغییر می‌دهد. در پروژه‌ی چهارم، دولت اوپاما نهاد نظامی دولت‌های آسیای جنوب شرق را از طریق آموزش تغییر داده است. این پروژه در دوران ترامپ نیز ادامه پیدا کرده است و بر اساس آموزه‌های جفرسونی، در پی تفویض مجدد مسئولیت امنیت به خود دولت‌های منطقه است.

نتیجه‌گیری

بررسی کمک‌های آمریکا به چهار منطقه‌ی خاورمیانه، آفریقا، آمریکای لاتین و جنوب شرق آسیا در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ نشان داد که آمریکا، به منظور تضمین منافع ملی خود، از کمک‌های توسعه‌ای برای ایجاد تغییراتی در این مناطق کمک گرفته است. تصویر مطلوب ایالات متحده از جهان در حال توسعه بر مبنای چهار دکترین اصلی سیاست خارجی آمریکا یعنی مکاتب ویلسونی، همیلتون، جکسونی و جفرسونی است. سه دولتی که در پنجره‌ی زمانی این پژوهش بر سر کار آمده‌اند، هر کدام به مجموعه‌ای از این دکترین‌ها در سیاست خارجی پای‌بند بوده‌اند. دولت بوش، دولتی ویلسونی و جکسونی بود که در طیف راست ویلسون‌گرا قرار می‌گرفت و تلاش می‌کرد تا از طریق ابزارهایی یک‌جانبه، ارزش‌های لیبرال‌دموکراسی را به جهان در حال توسعه صادر کند. می‌توان سیاست خارجی اوپاما را در طیف چپ ویلسون‌گرا صورت‌بندی کرد. هر چند که او به دلیل اشتباهات سلف خود، مجبور بود که پیروی از دکترین ویلسون در سیاست خارجی را با احتیاطی جفرسونی همراه کند. دست‌آخر، ترامپ که با شعار «اول از همه آمریکا!» بر سر کار آمد، ترکیبی از دکترین‌های جکسونی و جفرسونی را در سیاست خارجی خود دنبال می‌کرد.

بررسی صورت‌گرفته روی کمک‌های آمریکا نشان داد که هر دولت تلاش کرده است تا پروژه‌هایی را در جهان در حال توسعه پیاده کند که با اصول دکترینی که از آن پیروی می‌کند هم‌راستا باشد. به این ترتیب، دو دولت بوش و اوپاما عمدتاً بر ایجاد تغییرات نهادی در کشورهای پذیرنده‌ی کمک متمرکز بوده‌اند و پروژه‌های اجرایی در دوره‌ی ترامپ، موجب بروز تغییر ماهوی‌ای در جهان در حال توسعه نشده است. حتی آموزش نیروهای نظامی کشورهای در حال توسعه در دوره‌ی ترامپ که می‌تواند مقدمه‌ی بروز تغییری ماهوی در نهاد نظامی باشد، عمدتاً به دلیل برگرداندن مسئولیت برقراری امنیت به خود دولت‌ها و کاهش تعهدات ایالات متحده انجام شده است و ایجاد تغییرات نهادی از اثرات جانبی آن بوده است.

به طور کلی، ایالات متحده در حدود ۱۵۶.۵۸۹ میلیون دلار را صرف ایجاد تغییرات نهادی و ۱۵۱.۱۲۳



میلیون دلار را صرف ایجاد تغییرات غیرنهادی کرده است. از این رو، اگر هر چهار منطقه با هم در نظر گرفته شوند، میزان توجه ایالات متحده به ایجاد تغییرات نهادی برابر با تمرکز این کشور برای ایجاد تغییرات غیرنهادی بوده است. در این راستا، این دولت تلاش کرده است تا هشت نهاد: ۱- دولت، ۲- نظامی، ۳- فرهنگ، ۴- حکم‌رانی در سطح محلی، ۵- بهداشت، ۶- اقتصاد، ۷- جامعه‌ی مدنی و ۸- قضایی را به طور ماهوی تغییر بدهد. به طور عمده، آمریکا از ابزارهایی مثل آموزش، تأمین هزینه‌ی پروژه‌ها و ابتکارات، ظرفیت‌سازی و تقویت بهینگی و پایداری در بخش‌های مدیریتی، عملیاتی، نیروی انسانی، زمینه‌سازی اقتصادی و اجتماعی برای ایجاد تغییرات ماهوی در نهادها کمک گرفته است.

کتابنامه:

- Allen, J. (2011). *Lost geographies of power* (Vol. 79). John Wiley & Sons.
- Braudel, F. (1982). *The Structures of Everyday Life: Civilization & Capitalism, 15th-18th Century*. Harper & Row.
- Coe, N. M., & Yeung, H. W.-C. (2015). *Global production networks: Theorizing economic development in an interconnected world*. Oxford University Press.
- Ellis, R. E. (2005). US National security implications of Chinese involvement in Latin America.
- Holland, J. (2016). Obama as modern Jeffersonian. In *The Obama Doctrine* (pp. 40–53). Routledge.
- Knight, J., & Jack, K. (1992). *Institutions and social conflict*.
- Mead, W. R. (2013). *Special providence: American foreign policy and how it changed the world*. Routledge.
- Wallerstein, I. (1979). *The capitalist world-economy*. Cambridge University Press.

پایاننامه و مقالات:

- Alesina, A., & Dollar, D. (2000). Who gives foreign aid to whom and why?. *Journal of economic growth*, 5(1), 33-63.
- Arrighi, G. (1990). The three hegemonies of historical capitalism. *Review (Fernand Braudel Center)*, 365-408.
- Arrighi, G., & Zhang, L. (2011). Beyond the Washington consensus: A new Bandung? *Globalization and beyond: New Examinations of Global Power and Its Alternatives*, 25-57.
- Bearce, D. H., Finkel, S. E., Pérez-Liñán, A. S., Rodríguez-Zepeda, J., & Surzhko-Harned, L. (2013). Has the new aid for trade agenda been export effective? Evidence on the impact of US AfT allocations 1999–2008. *International Studies Quarterly*, 57(1), 163-170.
- Boot, M. (2016). Trump's 'America First' Is the Twilight of American Exceptionalism. *Foreign Policy*, 22.
- Bourguignon, F., De Melo, J., & Morrisson, C. (1991). *Poverty and income distribution*

during adjustment: issues and evidence from the OECD project. *World Development*, 19(11), 1485-1508.

Bräutigam, D. A., & Knack, S. (2004). Foreign aid, institutions, and governance in sub-Saharan Africa. *Economic development and cultural change*, 52(2), 255-285.

۱۳۲

Clarke, M., & Ricketts, A. (2017). Shielding the republic: Barack Obama and the Jeffersonian tradition of American foreign policy. *Diplomacy & Statecraft*, 28(3), 494-517.

Devlin, R., & Ffrench-Davis, R. (1994). The great Latin American debt crisis: a decade of asymmetric adjustment.

Dezzani, R. J. (2012). Hierarchy of states within the world-systems paradigm.

Routledge Handbook of World-Systems Analysis, 129.

Dimitrova, A. (2017). Trump's "America First" foreign policy: The resurgence of the Jacksonian tradition? *L'Europe En Formation*, 1, 33-46.

Djankov, S., Montalvo, J. G., & Reynal-Querol, M. (2008). The curse of aid. *Journal of economic growth*, 13(3), 169-194.

Goddard, S. E. (2018). Embedded revisionism: Networks, institutions, and challenges to world order. *International Organization*, 72(4), 763-797.

Goldstein, J.-S., & Cycles, L. (1988). *Prosperity and War in the Modern Age*. New Haven-London, 1(1988), 60.

۱۳۳

Gupta, S., Clements, B., Pivovarsky, A., & Tiongson, E. R. (2003). Foreign aid and revenue response does the composition of aid matter?.

Khan, H. A., & Hoshino, E. (1992). Impact of foreign aid on the fiscal behavior of LDC governments. *World development*, 20(10), 1481-1488.

Lawson, M & Morgenster, E (2019): *Foreign Aid: An Introduction to US Programs and Policy*, CRS Report R46935, Department of State, Foreign Operations, and Related Programs: FY2022 Budget and Appropriations

Lebovic, J. H. (1988). National interests and US foreign aid: The Carter and Reagan years. *Journal of Peace Research*, 25(2), 115-135.

Levy, V. (1988). Aid and growth in Sub-Saharan Africa: The recent experience. *European Economic Review*, 32(9), 1777-1795.

Lewis, T. L. (2003). Environmental aid: Driven by recipient need or donor interests?. *Social Science Quarterly*, 84(1), 144-161.

Luttwak, E. N. (1990). From geopolitics to geo-economics: Logic of conflict, grammar of commerce. *The National Interest*, 20, 17-23.

Mead, W. R. (2010). The Carter Syndrome. *Foreign Policy*, 177, 58-64.

۱۳۴

Mead, W. R. (2016). Donald Trump's jacksonian revolt. *Hudson Institute*, 13.

Mead, W. R. (2017). The Jacksonian revolt: American populism and the liberal order. *Foreign Aff.*, 96, 2.

Michael, M. S., & Van Marrewijk, C. (1998). Tied to capital or untied foreign aid?. *Review of Development Economics*, 2(1), 61-75.

Milner, H. V., & Tingley, D. (2013). The choice for multilateralism: Foreign aid and American foreign policy. *The Review of International Organizations*, 8(3), 313-341.



۲۹۸

پژوهش‌نامه ایرانی

سیاست بین‌الملل،

سال ۱۳، شماره ۱، شماره

پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان

۱۴۰۳

Miquel-Florensa, J. (2007). Aid effectiveness: a comparison of tied and untied aid. York University, Canada, available at http://dept.econ.yorku.ca/research/workingPapers/working_papers/2007/April2007_TiedUntied.pdf.

Rahimi, O. (2021). Iran's New Pivot to Central Asia, Eurasia Daily Monitor, 18.

Rogin, J. (2011). Who really said Obama was "leading from behind"? Foreign Policy, 27.

Sabra, M. M., & Eltalla, A. H. (2016). Foreign aid, domestic savings and economic growth in selected MENA countries. Business and Economic Research, 6(1), 352-362.

Sparke, M. (2018). Geoeconomics, globalisation and the limits of economic strategy in statecraft: A response to Vihma. Geopolitics, 23(1), 30-37.

Svensson, J. (1999). Aid, growth and democracy. Economics & politics, 11(3), 275-297.

Tajoli, L. (1999). The impact of tied aid on trade flows between donor and recipient countries. Journal of International Trade & Economic Development, 8(4), 373-388.

۱۳۵

Tarnoff, C., & Lawson, M. L. (2009, February). Foreign aid: An introduction to US programs and policy. Library of Congress Washington DC Congressional Research Service.

Vihma, A. (2018). Geoeconomic analysis and the limits of critical geopolitics: A new engagement with Edward Luttwak. Geopolitics, 23(1), 1-21.

اسناد:

Bush, G. W. (2000). THE 2000 CAMPAIGN; 2nd Presidential Debate Between Gov. Bush and Vice President Gore—The New York Times.

<https://www.nytimes.com/2000/10/12/us/2000-campaign-2nd-presidential-debatebetween-gov-bush-vice-president-gore.html>

Bush, G. W. (2001a). Address Before a Joint Session of the Congress on the United States Response to the Terrorist Attacks of September 11 | The American Presidency Project.

<https://www.presidency.ucsb.edu/documents/address-before-joint-session-the-congress-the-united-states-response-the-terrorist-attacks>

۱۳۶

Bush, G. W. (2001b). Inaugural Address | The American Presidency Project.

<https://www.presidency.ucsb.edu/documents/inaugural-address-52>

Bush, G. W. (2002). Address Before a Joint Session of the Congress on the State of the Union | The American Presidency Project.

<https://www.presidency.ucsb.edu/documents/address-before-joint-session-the-congress-the-state-the-union-22>

Bush, G. W. (2005). Inaugural Address | The American Presidency Project.

<https://www.presidency.ucsb.edu/documents/inaugural-address-13>

IMF & World Bank, I. M. (2005). Operational Framework for Debt Sustainability Assessments in Low-Income Countries—Further Considerations. 2005(027).

<https://doi.org/10.5089/9781498331685.007.A001>

Obama, B. (2013). Inaugural Address | The American Presidency Project.

<https://www.presidency.ucsb.edu/documents/inaugural-address-15>

OECD. (2012). Environmental and social due diligence—OECD.
<https://www.oecd.org/trade/topics/export-credits/environmental-and-social-duediligence/>
The United States. (2002). The National Security Strategy 2002.
<https://georgewbushwhitehouse.archives.gov/nsc/nss/2002/>
Trump, D. (2016a). Address Accepting the Presidential Nomination at the Republican National Convention in Cleveland, Ohio | The American Presidency Project.
<https://www.presidency.ucsb.edu/documents/address-accepting-the-presidential-nomination-the-republican-national-convention-cleveland>
Trump, D. (2016b). Remarks on Foreign Policy | The American Presidency Project.
<https://www.presidency.ucsb.edu/documents/remarks-foreign-policy>
Trump, D. (2017a). Address Before a Joint Session of the Congress | The American Presidency Project.
<https://www.presidency.ucsb.edu/documents/address-before-joint-session-the-congress-2>
Trump, D. (2017b). Inaugural Address | The American Presidency Project.
<https://www.presidency.ucsb.edu/documents/inaugural-address-14>
Trump, D. (2017c). Inaugural Address | The American Presidency Project.
<https://www.presidency.ucsb.edu/documents/inaugural-address-14>
USAID. (2022). Foreign Assistance Dataset. USAID.



۳۰۰

پژوهش نامه ایرانی
سیاست بین الملل،
سال ۱۳، شماره ۱، شماره
پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان
۱۴۰۳



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی